

جبارات، بوغظوی، معاویه و جامع. آل حرب خود متشکل از دو بیت خزعل و مزعل است (عزازی، ۱۹۹۴-۱۹۹۲؛ فیلد، همانجا؛ عزیزی، ۳۳-۳۴).

تاریخ سیاسی این قبیله نشان می‌دهد که مردم باویه همواره نسبت به حکام محلی نافرمان و سرکش بوده‌اند. این سرکشی باعث می‌شد که حکمرانان برای سرکوب آنها شیوخ و رؤسای هواخواه خود را به سرپرستی این قبیله برگزینند (کسروی، ۲۳۶). باویه‌ایها در اوایل سده ۱۹م، در زمان حکومت علی پاشا که قصد تعرض به محمره (خرمشهر) را داشت، در کنار شیخ جابر آل بوکاسب سرسختانه جنگیدند (عزیزی، ۳۳) که در تاریخ سیاسی این قبیله از افتخارات به شمار می‌رود.

در زمان ناصرالدین شاه، حاج جابر خان (از شیوخ قبیله محشین) که طرفدار حکومت وقت بود، برای تنبیه و تأدیب قبیله باویه، در ۱۲۷۴ق، با فرمان حکومتی اختیار این قبیله را به دست گرفت (کسروی، همانجا). وی با یک اقدام سیاسی، یعنی ازدواج با «نوریه»، دختر شیخ طلال، از شیوخ بزرگ قبیله باویه - که شیخ خزعل در ۱۲۸۱ق از این پیوند تولد یافت - همبستگی قبایل محسن و باویه را برقرار ساخت (سیادت، ۱۱۴-۱۱۵).

بعدها، قبیله باویه سلطه شیخ خزعل را به عنوان امیر خوزستان پذیرفتند، اما پس از آشکار شدن خیانت او به عشایر در دست نشاندگی انگلیس (عزیزی، ۳۳)، در ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م شورش کردند و با آتش زدن چاهها و لوله‌های نفت خسارت قابل ملاحظه‌ای به بار آوردند (سفیری، ۵۲)؛ در همان سال همگام با قبیله بزرگ بنی کعب، بر ضد شیخ خزعل و انگلیسیها عصیان کرده، به صف مجاهدین پیوستند و دلاورانه جنگیدند (سیادت، ۶۷).

مآخذ: سردار اسعد، علیقلی و عبدالحسین شهر، تاریخ بختیاری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۶ش؛ سفیری، فلوریدا، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ سیادت، موسی، تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، تهران، ۱۳۷۴ش؛ عزازی، عباس، عشائر العراق، بغداد، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م؛ عزیزی بنی طرف، یوسف، قبایل و عشائر عرب خوزستان، تهران، ۱۳۷۲ش؛ قزوینی، مهدی، انساب القبائل العراقية و غيرها، نجف، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م؛ کسروی، احمد، تاریخ بانصدا له خوزستان، تهران، ۱۳۳۰ش؛ نیز:

Abadan and South Western Iran, ed. L. W. Adamec, Graz, 1989; Field, H., Contributions to the Anthropology of Iran, Chicago, 1939; Lorimer, J. G., Gazetteer of the Persian Gulf, 'Omān and Central Arabia, Calcutta, 1908; Oppenheim, Max von, Die Beduinen, Wiesbaden, 1952.

باهله، از قبایل عرب عدنانی منسوب به باهله، همسر مالک بن اعصر بن سعد بن قیس عیلان. باهله خود دختر صعب بن سعد العشیره از اعراب بنی مذحج قحطانی بود. وی پس از مرگ مالک بن اعصر، به همسری پسر شوهر خویش، معن بن مالک، درآمد و از او هم فرزندان یافت. این فرزندان و دیگر پسران متعدد معن همه به دست باهله پرورش یافتند و از این رو، به او منسوب شدند و همه را باهلی خواندند (ابن حزم، ۴۸۱؛ کلبی، ۴۷۹؛ ابن درید، ۲۷۱؛ ابن قتیبه، ۸۰؛ یاقوت، المقتضب،

اینکه در ۱۳۵۸ش اعدام گردید (باور، ۱۱۸؛ مجیدی، ۳۶۸؛ تحقیقات میدانی). اکنون نظام سیاسی ایل باوی همانند دیگر ایلات از هم پاشیده است و واحدهای تشکیل دهنده ایل هر یک به طور مستقل و زیر نظر شوراهای اسلامی اداره می‌شوند.

مآخذ: امام شوشتری، محمدعلی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، ۱۳۳۱ش؛ امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، تهران، ۱۳۷۰ش؛ باور، محمود، کوه گیلویه و ایلات آن، تهران، ۱۳۲۴ش؛ پورکاظم، کاظم، مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان، تهران، ۱۳۷۶ش؛ جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش؛ حبیبی، میرک، ریاض الفردوس، نسخه خطی کتابخانه انجمن آسیایی سلطنتی لندن؛ دودید، س.، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، ۱۳۷۱ش؛ صفی‌زاد، جواد، اطلس ایلات کهگیلویه، ۱۳۴۷ش؛ غفاری، یعقوب، شناسنامه ایلات کهگیلویه و بویراحمد، تهران، ۱۳۷۴ش؛ فرهنگ آبادیهای کشور، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۶۵ش)، استان کهگیلویه و بویراحمد، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۷ش؛ فاضلی، حسن، فارس‌نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش؛ فیلد، هنری، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ۱۳۴۳ش؛ گرمودی، فلاح، سفرنامه، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران، ۱۳۴۷ش؛ لایارد، ا. ه. و دیگران، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان، ترجمه مهراب امیری، تهران، ۱۳۷۱ش؛ مجیدی، نورمحمد، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران، ۱۳۷۱ش؛ موسوی اصفهانی، محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

باویه، یکی از قبایل بزرگ عرب شیعی مذهب ساکن خوزستان. خاستگاه و پراکندگی: مردم قبیله باویه خود را از فرزندان «مُهلهل» قهرمان نامی عرب (فیلد، ۱۹۰؛ لایمر، II/293) و از نسل اعراب ربیعیه به شمار می‌آورند (عزازی، ۱۹۱/۴؛ قزوینی، ۳۶). این قبیله با اعراب بنی کعب هم پیوند و خویشاوندی دیرینه دارند، اما آگاه میان آنها رقابت و خصومت پدید آمده است (فیلد، همانجا؛ سردار اسعد، ۲۹۰). تاریخ کوچ این قبیله به سرزمین ایران به درستی روشن نیست، اما به نظر می‌رسد که همراه قبیله بنی لام در اواخر سده ۱۲ق/۱۸م به ایران آمده‌اند (اپنهایم، III/356). اعراب باویه بجز اقامت در وطن اصلی خود، یعنی در قسمتهایی از شبه جزیره عربستان و عراق (بصره)، (آبادان....، 123؛ سیادت، ۱۱۴)، در جنوب خوزستان، منطقه‌ای در مشرق و جنوب اهواز، میان رود کارون و جراحی تا جنوب بند قیر و شمال مارد نیز مستقر هستند (فیلد، لایمر، همانجا).

جمعیت: شمار این قبیله را در ۱۳۲۰ق حدود ۲۰ هزار تن (لایمر، همانجا)، و در ۱۳۱۰ش، ۳۳۲۰ خانوار تخمین زده‌اند (فیلد، همانجا، اپنهایم، IV/90). بنابر گزارش لایمر (II/294) در ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، ۱۵۰۰ نفر از باویه یکجانشین شده بودند و ۱۸۵۰۰ نفر دیگر هنوز کوچ می‌کردند (نیز نک: آبادان، همانجا). مردم باویه بیشتر به پرورش شتر، بز و الاغ می‌پرداختند و زراعت آنان گندم و جو، و به صورت سنتی و دیم‌کاری است (فیلد، همانجا؛ سیادت، ۱۱۵).

سازمان اجتماعی: قبیله باویه به طوایفی چند تقسیم می‌شود: آل حرب، زرگان یا زرقان، سلامات، نواصر، حمید، بوبالی، عمور،